



گزارشی درباره سیر کارنامه هنری حامد بهداد

# صدا، دوربین ناک اوت

گروه سینما

گزارش

حامد بهداد متولد اواخر دهه ۷۰ سینما و رشد کرده دهه ۸۰ و ۹۰ سینمای ایران است اما آن قدر فراز و فرودهای بجا در کارنامه کاری خود ثبت کرده که خوب می‌دانی تازه به قوام رسیده و از این جا به بعد باید درخشان‌تر از قبل ظاهر شود. امروز سالروز تولد این پدیده سینماست و به همین بهانه به سیر کارنامه هنری او نگاهی داشتیم که در ادامه می‌خوانید.

البته «هر شب تنهایی» به رغم آن که اسم رسول صدرعاملی روی آن بود آن قدرها دیده نشد و سهم سریال «یک مشت پر عقاب» برای اثبات دوباره توانایی او بیشتر بود. دور پرکاری او آغاز شد و ایفای نقش در فیلم‌هایی چون «شبانه‌روز»، «دل خون»، «زندگی با چشمان بسته»، «محاكمه در خیابان»، «مردی که گیلان را خورده»، «موج سوم»، «کسی از گریه‌های ایرانی خبر نداره»، «کیمیا و خاک»، «بیداری»، «لطفاً مزاحم نشوید»، «آدم کش»، «هفت دقیقه تا پاییز» و «قبرستان غیرانتفاعی» ماحصل هنرنمایی او در سال‌های ۸۷ و ۸۸ بود که از این میان ایفای نقش او در فیلم‌های «دل خون»، «هفت دقیقه تا پاییز»، «کسی از گریه‌های ایرانی خبر نداره» برایش درخشش داخلی و جهانی به همراه داشت. اما مسعود کیمیایی که استاد به کارگیری منتخب‌هاست بعد از تجربه همکاری با بهداد در فیلم «محاكمه در خیابان» دست از سر او برنداشت و در فیلم «جرم» یکی از نقش‌های اصلی به او واگذار کرد و این چنین بهداد با ناصر «جرم» توانست برنده سیمرغ بهترین بازیگر مکمل مرد بیست‌ونهمین جشنواره فیلم فجر شود اما در همان سال او در آثار دیگری نیز بازی کرد. «سعادت‌آباد» مازیار میری و بازی در نقش محسن یک آدم شلوغ و انرژی‌ک، برای بهداد یک ریسک بود و می‌توانست گزک دست خیلی‌ها بدهد، اما نتیجه این ریسک در نهایت به چشم جامعه منتقدان آمد و به کاندیدا شدن او در جشن منتقدان منتج شد. البته جا دارد به کاراکتر موسی با بازی او در فیلم «انتهای خیابان هشتم» به کارگردانی علیرضا امینی هم اشاره کنیم؛ فیلمی که تا حدی تجربه خوب همکاری این دو نفر در فیلم «هفت دقیقه تا پاییز» را تکرار کرد. دهه ۸۰ دهه ظهور بهداد در سینما به معنای واقعی بود و او بلوغ و تکامل این ظهور را همواره دنبال می‌کند و هر از چندگاهی ورقی رو می‌کند تا ببینی هنوز هم می‌تواند تازگی داشته باشد و برگ آس دارد برای رو کردن. دهه ۹۰ تا به این جا چند اتفاق خاص و قابل توجه برای بهداد داشت. اوایل همین دهه مهرجویی سینما به سراغ او رفت و بهداد را در شمایل دیگری در فیلم‌های «تارنجی پوش» و «چه خوبه که برگشتی» به رخ تماشاگر کشاند اما از آن جایی که این دو فیلم در دوره افول مهرجویی ساخته شد تفاوت این کاراکترها هم خیلی به چشم نیامد. اما سال ۹۲ کارگردان «بوتیک» برای فیلم تازه‌اش یعنی «آرایش غلیظ» پیگیر حامد بهداد شد تا او مسعود یک کاراکتر دغلباز را بازی کند. مسعود در «آرایش غلیظ» بیش از همه برای پیگیران سینما یک فرامتن را به یاد می‌آورد و آن هم خاطره خوش همکاری حامد بهداد و حمید نعمت‌اله سال‌ها پس از «بوتیک» است. مسعود ظاهری زیبا دارد، بانمک است، به دختر مقابلش احترام می‌گذارد اما در خلوت آدمی معتاد و کلاش است که به همه کسی و همه چیز نگاهی ابزاری دارد. بهداد در انتقال این حس دو گانه و البته کنترل خشم آنی‌اش آن قدر کنترل شده عمل کرده که نقش را از ورطه تکرار نجات می‌دهد و حتی برای دریافت سیمرغ کاندیدا می‌شود. اما حامد بهدادی که در دهه ۸۰ سالانه مقابل دوربین کارگردان بسیاری حاضر می‌شد در دهه ۹۰ عامدانه کم کار شده است چنان که در طول این چند سال به جز موارد اشاره شده فقط در آثار سینمایی چون «بی‌تابی بی‌تاب»، «فرزند چهارم»، «زندگی جای دیگری است»، «چهارشنبه خون به پا می‌شود»، «خانه دختر»، «هیئات»، «هفت ماهگی»، «نیمه‌شب اتفاق افتاد»، «سد معبر» و سریال‌هایی چون «کیمیا» و «دندون طلا» بازی کرده است که مشخصاً بازی او در فیلم «سد معبر» و همبازی شدنش با باران کوثری تجربه موفقی همچون «روز سوم» البته در یک مختصات و با روایتی کاملاً متفاوت را مجدداً رقم زد و برای بار دیگر منتقدان و نویسندگان او را تحسین کردند. قطعاً حامد بهداد در ادامه سیر کارنامه هنری خود نقاط عطف دیگری را به ثبت خواهد رساند و همچون تا به امروز باید یک سیاهه دیگر از هنرنمایی او نوشت.

حامد بهداد گرچه دانش‌آموخته رشته بازیگری از دانشگاه آزاد بود اما استارت حضورش در سینما از پس روزهایی زده شد که سرش گرم کار در یک دفتر تبلیغاتی بود. بازی در فیلم «آخرین بازی» به کارگردانی همایون اسعدیان همان استارت بود و به‌نوعی یک آغاز خیره‌کننده برای این بازیگر به حساب می‌آید. بهداد در نقش پویا صادقی آن قدر نگاه‌ها را به خود معطوف کرد که حتی داوران جشنواره فجر هم نتوانستند به راحتی از آن بگذرند، در نتیجه او در اولین حضور جدی‌اش در سینما توانست نامزد سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول مرد از نوزدهمین جشنواره فیلم فجر شود. اما دو سال پس از این اتفاق تجربه همکاری با دو کارگردان خوش‌قریحه سینما برای بهداد پیش آمد؛ یکی با ناصر تقوایی برای بازی در فیلم «جای تلخ» که نیمه‌کاره رها شد و دیگری فیلم سینمایی «بوتیک» به کارگردانی حمید نعمت‌اله که نقطه عطفی برای همه عوامل آن اثر از کارگردان گرفته تا بازیگران به حساب می‌آید. با این که حضور بهداد در این اثر کوتاه بود اما نقش مهرداد «بوتیک» یکی از تاثیرگذارترین و مهم‌ترین نقش‌های او شد. برخلاف آن که خیلی از ستاره‌های سینما از خاک تلویزیون به سمت سینما کشیده شدند اما بهداد بعد از دیده شدن روی پرده سینما مختصات قاب تلویزیون را تجربه کرد در همان سال ۸۱ بود که بهداد به همراه بازیگر با سریال «سایه آفتاب» به کارگردانی محمدرضا آهنج به شهرت چشمگیرتری دست پیدا کردند. بهداد اوایل دهه ۸۰ خودش در سینما تثبیت کرد حالا دیگر او را در قامت یک بازیگر مستعد و توانمند می‌شناختند اما او برای آن که جای پای خودش را سفت کند احتیاج به یک طوفان داشت. بعد از «بوتیک» تجربه‌های او تا اواسط دهه ۸۰ آن قدر درست نبود و نتوانست سینما روها را مسخ کند. شاید قبول پیشنهاد بازی در فیلم «کافه ستاره» از سوی سامان مقدم درست‌ترین قدم او بعد از «بوتیک» و البته تا قبل از حضور در «روز سوم» محمدحسین لطیفی بود. نقش حامد بهداد در «کافه ستاره» هم کوتاه بود اما او توانست در فیلمی که پر بود از چهره‌های سینمایی آن سال‌ها، نقش خسرو را با بازی خود ماندگارتر از بقیه نقش‌ها کند که البته در این میان سهم رویا تیموریان با آن بازی طنازانه‌اش در نقش زنی میان سال که دل‌باخته خسرو است نباید دست کم گرفت. حامد بهداد گرچه در آن سال‌ها هواداران خودش را پیدا کرده بود اما هنوز جوان اول سینما نبود، درست در نیمه دهه ۸۰ بود که او علاوه بر آن که توانایی‌اش را در عرصه بازیگری به همه ثابت کرد این نکته را هم جانداخت که امضای خاص خودش را در بازیگری دارد و شد یکی از جوان اول‌های سینما در دهه ۸۰. بهداد پای فواد «روز سوم» امضای خودش را انداخت، فواد یک افسر عراقی بود اما ویژگی بارز فواد، تفاوتش با کلیشه‌هایی بود که از افسران عراقی دیده بودیم. این بار این افسر عراقی در بحبوحه محاصره خرمشهر از یک سو به حکم وظیفه باید شهر را ویران کند و از آن طرف دل در گرو عشق کسی دارد که حالا از نظر عقیدتی با او یک دنیا فاصله پیدا کرده است. این حس نباید فقط در کلام که در بازی و میمیک چهره دربیاید و بهداد از پس‌اش به خوبی برآمد. «روز سوم» در جشنواره بیست‌وپنجم فجر به خوبی دیده شد و بازی بهداد هم تحسین مخاطبان و داوران جشنواره‌های مختلف را به همراه داشت. بدون شک هیچ‌کس در این سینما نمی‌توانست شبیه او و یا نزدیک به او فواد را بازی کند. بازی جنون دلدادگی با آن قلدری فقط از عهده حامد بهداد برمی‌آمد. آن تثبیت محکم با «روز سوم» اتفاق افتاد و پشت‌بند آن در آثاری بازی کرد که هر کدام به‌نوعی تجربه‌های ارزشمندی هستند. اما سال ۸۶ بهداد با ایفای دو نقش امیرحسین دانشور در سریال «یک مشت پر عقاب» و حمید رحمانی در «هر شب تنهایی» رفت برای ناک‌اوت کردن تمام کسانی که او را به نظاره نشسته بودند و روی متفاوتی از خود را نشان داد؛ در هر دوی این آثار یک کاراکتر آرام و درونگرا ایفا کرد؛ چیزی که کاملاً نقطه مقابل تصویری بود که از بهداد در ذهن مخاطب نقش بسته بود.